



در این درس صفت «زندیق» با کسره به «پیر» اضافه شده است. به این ترتیب «پیر زندیق» به معنای «پیر بی‌دین، ملحد، کافر و...» است. در این جمله «آمد» فعل خاص قلمداد گشته است و معنای عبارت می‌شود: «این پیر بی‌دین آمد».

با توجه به شواهد و قراین، این جمله را به گونه‌ای دیگر نیز می‌توان خواند. یعنی بدون کسره‌ی پیر. «این پیر، زندیق آمد.» به معنای «این پیر بی‌دین است.» در این خوانش «آمد» فعل اسنادی در نظر گرفته می‌شود. با توجه به سیاق عبارت و این‌که شیخ و مرید در نزدیکی گوینده‌ی جمله قرار دارند، به کار بردن صفت پیشین «این» در جمله‌ی «این پیر زندیق آمد» چندان مناسب نمی‌نماید. آنچه خوانش دوم را پذیراتر می‌نماید دلایل زیر است:

۱. همان‌گونه که آورده شد برای کسی که نزدیک آمده است از صفت پیشین «این» استفاده نمی‌شود. لذا چنان‌چه بخواهیم این جمله را با کسره‌ی پیر بخوانیم صحیح‌تر آن است که صفت پیشین را حذف کنیم و به قرینه‌ی حال و مقام جمله را این‌گونه بخوانیم: «پیر زندیق آمد» البته این خوانش عملاً با متن کتاب کشف‌المحجوب مغایرت دارد.

۲. همان‌گونه که مشاهده می‌شود در جمله‌ی «این پیر زندیق آمد» تأکید بیش‌تر بر «پیر» است، چنان‌چه هسته‌ی گروه اسمی قرار گرفته است. اگر خوانش دوم را بپذیریم تأکید بیش‌تر بر واژه‌ی «زندیق» قرار می‌گیرد. این مسئله با موضوع حکایت و به ویژه پایان آن‌که شیخ از القاب خود یاد می‌کند مناسب‌تر است. به همین دلیل است که شیخ به مرید خود توصیه می‌کند، با توجه به این‌که هرکسی به من لقبی داده‌اند و مرا با القابی چون شیخ امام، شیخ زکی، شیخ زاهد و شیخ‌الحرمین مورد خطاب قرار داده‌اند.

آن بیچاره نیز طبق عقیده‌ی خود سخنی گفت و مرا لقبی نهاد، پس نیاز نبود که این همه غوغا به پا کنی. در خوانش دوم «زندیق» مسند قرار گرفته و تأکید بیش‌تری بر آن احساس می‌شود.

۳. در دیگر آثار نظم و نثر فارسی کاربرد فعل «آمد» در معنای فعل اسنادی «است» پیشینه دارد که به برخی از شواهد اشاره می‌شود: «او قوه‌ی پیغمبران علیهم‌السلام معجزات آمد، یعنی چیزهایی که خلق از آوردن مانند آن عاجز آیند.» (تاریخ بیهقی: ۱۱۷)

# پیر زندیق

## با خوانش جمله از کشف‌المحجوب

### چکیده

در این مقاله، جمله‌ی «این پیر زندیق آمده» از درس «من این همه نیستم» برگرفته از کتاب کشف‌المحجوب هجویری در کتاب زبان و ادبیات فارسی (عمومی ۲) پیش‌دانشگاهی (ص ۴۱)، مورد بررسی مجدد قرار گرفته است.

### کلواژها

پیر زندیق، آمد (فعل خاص)، آمد (فعل اسنادی).



(نوروزنامه، به نقل از لغت‌نامه‌ی دهخدا)

«و معلوم شد که جگر بط‌چون پر طاووس وبال او

آمد» (مرزبان‌نامه، به نقل از لغت‌نامه)

وقت آن آمد که حیدروار من

ملک گیرم یا بپردازم بدن

(مثنوی، دفتر چهارم: ۴۳۵۱)

از آن‌چه آورده شد می‌توان نتیجه گرفت

در حکایت «من این همه نیستم» خواندن

جمله‌ی «این پیر، زندیق آمد» بدون کسره‌ی

پیر صحیح‌تر است. در این صورت فعل

«آمد» فعل اسنادی است به معنای «این پیر،

بی‌دین است».

### منابع و مآخذ

۱. ابوالفضل بیهقی، تاریخ بیهقی، تصحیح دکتر علی‌اکبر فیاض، ج ۳، انتشارات علمی و دنیای کتاب، ۱۳۷۱. ۲. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، مؤسسه‌ی لغت‌نامه‌ی دهخدا، ۱۳۶۵. ۳. زبان و ادبیات فارسی (عمومی ۲) دوره‌ی پیش‌دانشگاهی، کد ۲۸۲/۱، دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی، ج ۱۰، ۱۳۸۳. ۴. مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، تصحیح رینولد نیکلسون، ج ۲، ققنوس، ۱۳۷۷. ۵. هجویری غزنوی، ابوالحسن علی، کشف‌المحجوب، تصحیح و ژکوفسکی، با مقدمه‌ی دکتر قاسم انصاری، ج ۶، طهوری، ۱۳۷۸.

